

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

۲۷/ رجب ۱۴۴۳ مطابق با ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

عید مبعث رسول ختمی مرتبت رسول اعظم (صلی الله علیه وآله)

سایه سار بعثت؛ بیست و هفتم رجب سالروز مبعث حضرت رسول اکرم (ص) را به پیشگاه اهلبیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بویژه ولی عصر و حجت حق امام زمان (عج) و به همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت و همه مسلمانان و ستمدیدگان و محرومین جهان تبریک و تهنیت عرض می کنم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيلَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاتِحَ الْخَيْرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْوَحْيِ وَ التَّنْزِيلِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاجُ الْمُنِيرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْهَادِينَ الْمُهْدِيِّينَ

هزاران راز را در من نهفتی ولی در گوش من اینگونه گفתי

ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندراین یک میم غرق است

امام علی علیه السلام می فرماید: «... فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ، وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ، وَيُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ...» پس خداوند پیامبرانش را در بین مردم مبعوث کرد و آنها را پی در پی به سوی مردم فرستاد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بخواهند و نعمتهای فراموش شده اش را به یادشان آورند و با ابلاغ [احکام الهی]، حجت را بر آنها تمام کنند و توانمندیهای پنهان شده عقلها را برای آنان آشکار سازند و نشانه های قدرت خدا را به آنها بنمایانند.» (نهج البلاغه، خطبه اول)

موضوع تدبر :

مقاصد بعثت انبیاء که در کلام مولا علی علیه السلام آمده، آیا در وجود ما تحقق یافته است؟ (وفاداری به پیمان فطرت، یادآوری نعمت های فراموش شده ، آشنایی با شریعت ، آشکار شدن توانمندی های عقلها و دیدار نشانه های قدرت خدا).

پاسخ اجمالی:

این است که ثمره زحمات پیامبران در برخی انسان ها به نتیجه رسیده و برخی دیگر بهره ای از آن در مدت زندگی خود برنگرفته اند. و کسی که از نعمت هدایت بهره ننگرفته باشد، باقی نعمت های الهی از مادی و معنوی را هم ضایع خواهد کرد. در رأس مأموریت پیامبران معرفی خدا (یعنی مبدأ و معاد) است. اگر کسی با تلاش انبیاء، خدایش را نیافت، پس چه یافت؟ « ما ذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟! و ما الَّذِي فَقَدَ

مَنْ وَجَدَكَ؟! - آن کس که تو را گم کرد، چه چیزی را پیدا کرد؟! و آن کس که تو را پیدا کرد، چه چیزی را گم کرد؟!» (دعای عرفه امام حسین علیه السلام)

پاسخ تفصیلی:

توضیح بیشتر اینکه امام هادی (علیه السلام) درباره بعثت پیامبر اکرم محمد مصطفی (ص) می فرماید: «هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله) ترک تجارت شام گفت و آنچه خدا از آن راه به وی بخشیده بود به مستمندان بخشید، هر روز به کوه حراء می رفت و از فراز آن به آثار رحمت پروردگار می نگریست، و شگفتی های رحمت و بدایع حکمت الهی را مورد مطالعه قرار می داد. به اطراف آسمان ها نظر می دوخت، و کرانه های زمین و دریاها و دره ها و دشت ها و بیابان ها را از نظر می گذرانید، و از مشاهده آن همه آثار قدرت و رحمت الهی، درس عبرت می آموخت. از آنچه می دید، به یاد عظمت خدای آفریننده می افتاد. آن گاه با روشن بینی خاصی به عبادت خداوند اشتغال می وزید. چون به سن چهل سالگی رسید خداوند نظر به قلب وی نمود، دل او را بهترین و روشن ترین و نرم ترین دلها یافت. در آن لحظه خداوند فرمان داد درهای آسمان ها گشوده گردد. محمد (صلی الله علیه و آله) از آنجا به آسمان ها می نگریست، سپس خدا به فرشتگان امر کرد فرود آیند، و آنها نیز فرود آمدند، و محمد (صلی الله علیه و آله) آنها را می دید. خداوند رحمت و توجه مخصوص خود را از اعماق آسمان ها به سر محمد صلی الله علیه و آله و چهره او معطوف داشت. در آن لحظه محمد (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل که در هاله ای از نور قرار داشت نظر دوخت. جبرئیل به سوی او آمد و بازوی او را گرفت و سخت تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان. گفت چه بخوانم؟ جبرئیل گفت: «نام خدایت را بخوان که جهان و جهانیان را آفرید. خدائی که انسان را از ماده پست (نطفه) آفرید. بخوان که خدایت بزرگ است. خدائی که با قلم دانش آموخت و به انسان چیزهایی یاد داد که نمی دانست»

اما همه مردم مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) این چنین اهل عبادت و تدبر نبودند؛ در عین حال خداوند آن ها را هم محروم نکرد؛ در قرآن می خوانیم: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ - خداوند بر مومنان منت نهاد - نعمت بزرگی بخشید - هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد و البته پیش از آن در گمراهی آشکار بودند» (آل عمران/۱۶۴)

پیامبران (علیهم السلام) آینه دار خیرخواهی پروردگارند و جز خیر و سعادت مردم را اراده نمی کنند، تا آنجا که خداوند در قرآن مجید در مقام تعدیل خیرخواهی و دلسوزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَيَّا ءَاثِرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا - شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری [کار]شان تباه کنی.» (کهف/۶) همچنین در آیه دیگر در این باره می خوانیم: «مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَى - قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی؛ جز اینکه برای هر که می ترسد، پندی باشد.» (طه/۲-۳)

در این ره انبیاء چون ساربانند

دلیل و راهنمای کاروانند

هم او اول هم او آخر در این کار

و زایشان سید ما گشته سالار

در باره خیرخواهی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) داستانی از ایشان در دفتر سوم مثنوی آمده که شنیدنش خالی از لطف نیست: در یکی از جنگها عده ای از کفار به اسارت در آمدند. چون حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از برابر آنها می گذشت تبسم می کرد. در این هنگام، یکی از آن اسرا گفت: «اگر تو پیامبر بودی، این گونه بر ما نمی خندیدی و بر اسارت ما شادمان نمی شدی.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمود: «خنده من برای تحقیر و کوچک نمودن شما نیست؛ بلکه بدان دلیل می خندم که آیا باید شما را به بند کشانید و به اجبار به سوی بهشت سوق داد؟ چرا با اختیار خود این راه سعادت و خوشبختی را اختیار نمی کنید؟»

بعثت نبی اکرم در درجه اول، دعوت به توحید بود. توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان هاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت های گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن. «لا اله الا الله» که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران (علیهم السلام) است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش های زندگی، قدرت های طاغوتی و شیطان ها نباید دخالت کنند و زندگی انسان ها را دستخوش هوس ها و تمایلات خود قرار دهند. در واقع این خداپرستی است که ریشه های درخت وجود انسان را به آب حیات طویه می رساند و آثار آن این است که انسان با دست یافتن به یک سلسله هدفهای عالی، می تواند تمایلات و غرایز طبیعی خود را تعدیل و مهار کند. از این نظر پیامبر می فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا» - بگویید لا اله الا الله تا رستگار شوید.

چرا که بزرگ ترین اثر این کلمه توحیدی آن است که به افراد، نگرش و باوری توحیدی می بخشد، و آن گاه که به نهاد و اندیشه آنان رنگ خدایی بخشید، راه رسیدن به انواع خیرات و پیشرفت های مادی و معنوی را هموار خواهد کرد. چنین کسی، چون نگرشی توحیدی و خدایی دارد، در پیشرفت های دنیوی خویش، همیشه خدا را در نظر دارد، و در عین حال که به دنیا و سامان دادن به کارهای مادی خویش می پردازد، از حرص و زراندوزی به دور است، و آن گاه که می خواهد در طبیعت، تصرف کند، براساس معیارهای اخلاقی و دینی اقدام می کند؛ نه از روی خواهشهای بی حساب نفسانی.

حدیث درست آخر از مصطفاست که بخشایش و خیر دفع بلاست

امیرالمومنین علیه السلام در توصیف اسلام می فرماید: «و بین حجه، من ظاهر علم، و باطن حکم. لا تقنی غرائبه... فیه شفاء المستشفی، و کفایة المکتفی...» - اسلام ظاهرش علم، و باطنش حکمت است. نوآوری های آن پایان نگیرد و شگفتی هایش تمام نمی شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲)

رسول اکرم صلوات الله علیه هدف از بعثت خود را کامل کردن مکارم اخلاق بیان کرده است: «بعثت لا تم مکارم الاخلاق - من برای کامل کردن فضایل اخلاقی مبعوث شده ام» (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۲) در رسیدن به کمال اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهره گیری درست از دنیا را شرط قرار داد و فرمود: «لَيْسَ خَيْرُكُمْ مَنْ عَمِلَ لِدُنْيَاهُ دُونَ آخِرَتِهِ وَلَا مَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ وَتَرَكَ دُنْيَاهُ وَإِنَّمَا خَيْرُكُمْ مَنْ عَمِلَ لِهَذِهِ» - بهترین شما کسی نیست که فقط برای دنیای خود بدون در نظر گرفتن آخرت کار کند، و نیز برترین شما کسی نیست که تنها برای آخرتش بکوشد و دنیا را رها کند؛ بلکه بهترین شما کسی است که هم برای دنیا کار کند و هم برای آخرت. «(فلسفة الاخلاق فی الاسلام، محمدجواد مغنیه، ص ۱۹۴ و ۱۹۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر می فرماید: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْمَالُ» - مال برای پرهیزگاری، چه کمک خوبی است.» (مواعظ عدویه، ص ۱۹) و همچنین فرمود: «لَا تَسْبُوا الدُّنْيَا فَلَنِعْمَ الْمَطِيَّةُ لِلْمُؤْمِنِ، عَلَيْهَا يَبْلُغُ الْخَيْرَ وَعَلَيْهَا يَنْجُو مِنَ الشَّرِّ» - دنیا را ناسزا مگویید که [دنیا] چه مرکب خوبی

برای مؤمن است که با استفاده از این مرکب، به خیر و خوبی می رسد و از شرّ و بدی رها می شود» (کنز العمال، ج ۱، ص ۳۳۷)

مال را کز بهر دین باشی حمل	لنعم مالٌ صالحٌ خواندش رسول
چیست دنیا؟ از خدا غافل شدن	نی قماش و نقره و فرزند و زن
آب در کشتی هلاک کشتی است	آب اندر زیر کشتی پستی است

حضرت علي عليه السلام در باب نتایج بعثت انبیاء علیهم السلام فرمودند: « فانظروا إلى مواقع نعم الله عليهم حين بعث اليهم رسولاً فعقد بملته طاعتهم ... ولا تفرع لهم صفاة... - حال به نعمت های بزرگ الهی که به هنگامه بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بر آنان فرو ریخت بنگرید، که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آنها را به وحدت رساند! چگونه نعمت های الهی بال های کرامت خود را بر آنان گستراند، و جویبار های آسایش و رفاه برایشان روان ساخت! و تمام برکات آیین حق، آنها را در برگرفت! در میان نعمت ها غرق گشتند، و در خرمی زندگانی شادمان شدند، امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد، و در پرتو عزتی پایدار آرام گرفتند، و به حکومتی پایدار رسیدند. آنگاه آنان حاکم و زمامدار جهان شدند، و سلاطین روی زمین گردیدند، و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند، و قوانین الهی را برای کسانی اجرا می کردند که مجریان احکام بودند، و در گذشته کسی قدرت در هم شکستن نیروی آنان را نداشت، و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی پروراند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

حضرت نتیجه می گیرد که : « فتأس بنبيك الأطيب الأطهر (صلي) فان فيه أسوة ... فعند الصباح بحمد القوم السري... - پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگوظلّبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پُر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلوی از تمام مردم فرو رفته تر، و شکمش از همه خالی تر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن می دارند، دوست بداریم، یا آنچه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سرپیچی از فرمان های او کافی بود! و همانا پیامبر " که درود خدا بر او باد" بر روی زمین می نشست و غذا می خورد، و چون برده، ساده می نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می زد، و جامه خود را با دست خود می دوخت، و بر الاغ برهنه می نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد. پرده ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویر در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود، این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم به آن می افتد به یاد دنیا و زینت های آن می افتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از

جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا برکند، و چشم از دنیا پوشاند. و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای تو نشانه هایی است که تو را به زشتی ها و عیب های دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با نزدیکان خود گرسنه به سر می برد. و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینتهای دنیا از دیده او دور ماند. پس تفکر کننده ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به داشتن این صفت ها اکرام فرمود یا او را خوار کرد؟ اگر بگوید: خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است، و اگر بگوید: او را اکرام کرد، پس بداند، خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک ترین مردم به خودش دور نگه داشت. پس پیروی کننده باید از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی باشد،... وه! چه بزرگ است منتی که خدا با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ما نهاده...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)

يك دهن خواهم به پهنای فلك	تا بگویم وصف آن رشك ملك
گه نبی بود و گهی دیگر ولی	گه محمد گشت و گاهی شد علی
در نبی آمد بیان راه کرد	در ولی از سر حق آگاه کرد

صلی الله علیه و آله